

تربیت اخلاقی علامه طباطبایی (ره)

با تأکید بر مبانی، هدف، محتوا، روش و ارزشیابی

ابوالقاسم برادران *

محمد حسنی **

محمد داودی ***

علی ستاری ****

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱/۲۰

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۳/۷

چکیده

تربیت اخلاقی یکی از دغدغه‌های مریبان نظام‌های تربیتی و اخلاقی جوامع در دوران معاصر است. در کشور ما نیز این موضوع مطرح شده و از الگوهای متعدد و صاحب‌نظران غربی و اسلامی مختلف استفاده شده است. هدف این مقاله، تبیین تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه (ره) به‌عنوان نماینده رئالیسم اسلامی، با تأکید بر چهار عنصر: هدف، محتوا، روش و ارزشیابی است. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. هدف غایی تربیت اخلاقی علامه (ره) دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی عامل اخلاقی است. از نظر علامه، در تربیت اخلاقی، محتوا موضوعیت دارد و برنامه‌ریزان باید در سازماندهی و انتخاب آن تأملات جدی داشته باشند. اولین گام در تربیت اخلاقی علامه (ره) شناخت فضایل و رذایل اخلاقی است. روش دعوت، اصلی‌ترین روش آموزشی تربیت اخلاقی علامه (ره) است. علاوه بر این، در تربیت اخلاقی از روش‌هایی مثل، اجرای عبودیت، احیای فطرت و روش رفع و پیشگیری بهره برده است. روش اساسی ارزشیابی در تربیت اخلاقی علامه (ره) خودسنجی است. متربی با استفاده از چهار مهارت: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاقبه با روش خودسنجی به ارزشیابی اخلاقی خود می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی؛ رویکرد دعوت‌محور؛ علامه طباطبایی (ره)؛ سعادت؛ خودسنجی

AB.Baradaran@gmail.com

* نویسنده مسئول: مدرس دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی

Mhassani101@gmail.com

** دانشیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

Mdavoudi@hawxeh.ac.ir

*** استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

Alisattrariazahra.ac.ir

**** استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه الزهراء (س)

مقدمه و بیان مسأله

جوامع انسانی هر یک به گونه‌ای در تکاپوی آنند که محیط و شرایطی انسانی را فراهم آورند تا در سایه آن، انسان‌ها به درستی زندگی و حیات داشته باشند، نشو و نما کنند و به شایستگی‌های انسانی برسند. لکن افزایش نابسامانی‌های اخلاقی و تأثیرات نامطلوب آن در جوامع معاصر، ذهن مربیان نظام‌های تربیتی و اخلاقی جوامع را به خود درگیر نموده است.

حکما و علمای مسلمان با قبول نظام اصلی این علم، آثار متعددی درباره آن نگاشتند. ابن مسکویه اولین فرد از فلاسفه اسلامی بود که بر تنظیم یک نظام اخلاقی استوار، همت گماشت. پس از او باید از غزالی یاد کرد؛ وی کوشید تا نظریه اخلاق خود را با تکیه بر شریعت سامان دهد.

پس از این دو خواجه نصیرالدین طوسی بدون آنکه بر اصل نظام اخلاقی ابن مسکویه چیزی بیفزاید یا آن را مورد نقد و تنقیح قرار دهد، همان مطالب و مباحث تهذیب‌الاخلاق را با نظم و نسق روشن‌تر در کتاب خویش آورده است. بعد از اخلاق ناصری، اثر معروف اخلاقی که از جمله آثار متأخر در این باب است، مباحث ملامهدی نراقی در جامع‌السعادات و ملا احمد نراقی در معراج‌السعاده نیز از دیگر آثار مرتبط با اخلاق اسلامی هستند (باقری، ۱۳۷۷: ۲۰). باعنایت به اینکه بنمایه نظام اخلاقی قدمای مسلمان متأثر از اخلاق ارسطوست که به تربیت شهروند خوب اهتمام داشته و جایی برای خدا و حیات اخروی وجود ندارد، خلأ مذکور در آثار آنان نیز یافت می‌شود (باقری، ۱۳۷۷: ۳۵۵). لکن مرحوم علامه طباطبایی (ره) جایگاه خدا و میزان تأثیر آن را در یک نظام اخلاقی اسلامی به خوبی نشان داده است (باقری، ۱۳۷۷: ۳۵۵). به زعم ایشان «اساساً ایمان به وسیله اخلاق حفظ می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۲۹۲). از این رو، بررسی تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی باعنایت به این ویژگی‌ها اهمیت می‌یابد.

درویشی (۱۳۹۴) رشد اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی و کولبرگ را مقایسه کرده است. حسنی (۱۳۸۲) تلاش کرده است دیدگاه ارزش‌شناسی علامه را در چهار موضوع اساسی، جایگاه وجودی ارزش‌ها، نحوه تکوین ارزش‌ها، نسبیّت و مطلق‌بودن ارزش‌ها و فعل اخلاقی تبیین نموده و دلالت‌های آن را در تربیت اخلاقی در سه موضوع، هدف، اصل و روش، استنتاج نماید. رمضان‌ی (۱۳۸۷) در بررسی آرای اخلاقی علامه طباطبایی به مباحثی از جمله مقدمات مباحث اخلاق، منابع و مسلک‌های اخلاقی و مبحث حسن‌وقیح عقلی و باید و هست می‌پردازد. بوستانی (۱۳۸۰) دیدگاه

ارزش‌شناسی علامه طباطبایی (ره) را تبیین و دلالت‌های آن برای تربیت اخلاقی و وجدانی (۱۳۹۱) نحوه تعامل میان معرفت و عمل اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی را بررسی نموده است. سلطانی رنایی (۱۳۸۷) ویژگی‌های ایدئال اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب از منظر علامه طباطبایی را بررسی کرده است و آرمند و مهرمحمدی (۱۳۸۸) به نقد و بررسی الگوی تربیت منش توماس لیکونا براساس آراء علامه طباطبائی پرداخته‌اند؛ اما در این مقالات و تحقیقات، دیدگاه تربیت اخلاقی علامه طباطبایی در چهارچوب عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی به‌خوبی تبیین نشده است. لذا در این پژوهش، تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر مؤلفه‌های برنامه درسی طبق الگوی تایلر (ملکی، ۱۳۷۶) یعنی هدف، محتوا، روش و ارزشیابی مورد بررسی قرار گرفته است و برای کامل کردن این مؤلفه و تبیین منطق مواضع در هریک از مؤلفه‌ها، مؤلفه مبانی به آن افزوده شده است.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. بدین گونه که با غور و بررسی در آثار علامه طباطبایی (ره) برخی مواضع مرتبط با هریک از مؤلفه‌های چهارگانه برنامه درسی، استخراج و سپس کدگذاری شد و با ترکیب و فشرده‌نمودن کدها، مواضع و جهت‌گیری‌های علامه (ره) ناظر به این عناصر و مؤلفه‌ها یعنی هدف، محتوا، روش‌های آموزش و ارزشیابی تربیت اخلاقی و همچنین مبانی، استنباط شد. برای افزایش اعتبار این استنتاج انسجام درونی بین مواضع علامه در این چند مؤلفه بررسی و از دیدگاه سه تن از اساتید بهره گرفته شد.

مبانی نظری

چیستی اخلاق و تربیت اخلاقی

«اخلاق» در لغت به معنای «سرشت و سجه» است و در اصطلاح، صفات و هیئت‌های پایدار در نفس است که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شوند. علامه طباطبایی (ره) اخلاق را ملکه‌ها و صورت‌های ثابتة نفسانی می‌داند که در اثر آنها عمل مربوط، به آسانی از انسان سر می‌زند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۱۱). وی علم اخلاق را فنی می‌داند که درباره ملکات نفسانی بحث می‌کنند. ملکاتی که مربوط به قوای نباتی، حیوانی و

انسانی اوست و ملکات خوب و ارزشمند را از ملکات و اوصاف زشت و منفی جدا می‌سازد تا انسان با اتصاف و آراستن خود به ملکات ارزشمند، سعادت علمی و عملی خود را به کمال رساند و رفتار و اعمال شایسته‌ای از خود بروز دهد، به گونه‌ای که رضایت و تحسین افراد جامعه را به سوی خود جلب کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۷۰). بنابراین، آنچه از تربیت اخلاقی علامه مراد می‌شود، ایجاد نوعی دگرگونی است که دامنه آن، عرصه‌های فکری احساسی و رفتاری را در خویش می‌گیرد.

در تربیت اخلاقی اسلام، اخلاق جزئی از دین به‌شمار می‌آید و دین و اخلاق به هم پیوند خورده‌اند. به اعتقاد علامه، دین مشتمل بر سه بعد اعتقادات و احکام و اعمال است. این سه، ارتباط وثیقی با یکدیگر دارند و مکمل همدیگرند. وی نحوه رابطه اینها را این‌گونه توصیف می‌کند: درخت سعادت آدمی ریشه‌ای به نام توحید دارد که این درخت را رشد می‌دهد و شاخ و برگ اخلاق کریمه را در آن می‌رویاند و میوه‌هایی به نام اعمال صالح می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۰). علامه (ره) ابتدا مسلک‌های اخلاقی را بررسی و درنهایت به سه دسته تقسیم می‌نماید:

طریقه اول: در نظر داشتن فواید دنیایی فضایل و فواید علوم و آرائی که مردم آن را می‌ستایند. این طریقه، همان طریقه معهودی است که علم اخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیر آن بر آن اساس بنا شده و قرآن کریم اخلاق را از این طریق استعمال نکرده است. این طریقه، تنها به سوی حق اجتماعی دعوت می‌کند. این مسلک، عقل اجتماعی را مبنای خود قرار می‌دهد و به قصد نیل به فضایی که از حیث اجتماعی پسندیده است، شیوه‌هایی را برای تعدیل قوای درونی پیشنهاد می‌کند. طریقه دوم از تهذیب اخلاق این است که آدمی فواید آخرتی آن را در نظر بگیرد و این طریقه، طریقه قرآن است که ذکرش در قرآن مکرر آمده است. این روش در اصلاح اخلاق، طریقه انبیاست. این مکتب، تنها به سوی حق واقعی و کمال حقیقی، یعنی آنچه مایه سعادت آدمی در آخرت است، می‌خواند. مسلک دوم، فهم عمومی مردم را که اساس تکالیف عامه دینی است، مبنای قرار می‌دهد.

طریقه سوم: این طریقه مخصوص به قرآن کریم است و در هیچ یک از کتب آسمانی و تعالیم انبیای گذشته و مکاتب فلاسفه و حکمای الهی دیده نشده است و آن عبارت است از اینکه انسان‌ها را از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت کرده که دیگر محل و موضوعی برای ردایل اخلاقی باقی نگذاشته و به عبارت دیگر، اوصاف رذیله را از طریق رفع از بین برده نه دفع؛ یعنی اجازه نداده

که رذایل در دل‌ها راه یابد تا درصدد برطرف کردنش برآیند، بلکه دل‌ها را آنچنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای رذایل باقی نگذاشته است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۵۴۳-۵۳۳). آنچه در توضیح علامه بر این مسلک مهم است آن است که خدا در آن به نحوی مورد توجه قرار گرفته است که نه تنها مبنا و غایت نظام اخلاقی را متفاوت می‌کند، بلکه بر مفاهیم و ارزش‌ها و روش‌های تربیت اخلاقی آن نیز تأکید عام دارد (باقری، ۱۳۷۷: ۲۵).

آنچه از کتاب المیزان و اصول فلسفه می‌توان به‌دست آورد، این است که به‌صورت قطعی می‌توان گفت علامه (ره) مخالف جدی نسبت اخلاقی است و منظورش از نسبت، نسبت در مصادیق اخلاقی است نه در خود مفاهیم مانند درست یا نادرست، بد و خوب. البته آنچه در جلد هشتم (المیزان) آمده که به‌حسب ظاهر با نسبت سازگار است، در همان‌جا بعد از چند سطر خود را از نسبی‌گرایان جدا می‌سازد و نشان می‌دهد که منظور ایشان، نسبی بودن همه امور اعتباری نیست، هر چند امور اعتباری وابسته به اهداف اجتماعند و با دگرگونی هدف اجتماع، دگرگون می‌شوند، اما برخی از امور اعتباری و احکام وضعی اختلاف‌ناپذیرند؛ مانند وجوب اجتماع، حس عدل و قبح ظلم. چه‌اینکه این امور را از مقاصد عامه به‌شمار می‌آورد و چون مقاصد عامه ثابت و پایدارند، پس این اصول اخلاقی نیز پایدارند و به‌همین جهت، نسبی‌گردانستن علامه (ره) بی‌وجه و بدون دلیل است، زیرا آنانی که نسبت اخلاقی را باور دارند، به هیچ اصل ثابت و پایدار اخلاقی معتقد نیستند و به همین جهت، حتی یک فعل اخلاقی را به‌عنوان فعل حسن و یا قبیح در همه زمان‌ها و مکان‌ها باور ندارند (رمضانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷).

او درباره نسبی و مطلق بودن ارزش‌ها به مطلق بودن مفهومی و نسبت مصادیقی معتقد است. بنابراین، این‌گونه نیست که مثلاً عدل نزد برخی خوب و نزد برخی بد باشد، بلکه مصادیق ممکن است متفاوت باشد. شلاق‌زدن به فرد زناکار در جامعه اسلامی عدل هست، ولی در جوامع غربی ظلم تلقی می‌شود. براین اساس، فاعل اخلاقی باید قدرت تفکر و تشخیص داشته باشد تا در موقعیت‌های مختلف اخلاقی به انتخاب فعل درست و مصادیق‌های ارزش‌ها اقدام کند.

علامه طباطبایی (ره) به سرمنشأ اراده فاعل ارادی، معتقد است که آن فقط از امر اعتباری سرچشمه می‌گیرد و انسان به هیچ عملی روی نمی‌آورد مگر بعد از اذعان به امری اعتباری و دلیلش هم این است که اگر چیزی در خارج متحقق و وجود داشته باشد، هیچ‌گاه باعث حرکت و فعالیت انسان نمی‌گردد، بلکه تلاش و فعالیت انسان، دائماً برای تحصیل آن چیزی است که در

خارج، حاصل نیست، بلکه حرکت و تلاش خود را براساس اعتبار اولیه‌ای که به آن اذعان دارد، آغاز می‌کند تا به واسطه آنچه معتبر شد، عملی را در خارج ایجاد کند و با این اعتبار است که احتیاج و نیاز هر انسانی ضروری جلوه می‌نماید و این اراده‌ای که از اعتبارات ما سرچشمه می‌گیرد، باعث می‌شود که ما به طرف فعل حرکت کنیم و لذا سرّ نیاز ما به اعتبار همین است. بنابراین، انسان چیزی را که برای او ضروری است، درک می‌نماید و براساس ادراک آن خواسته ضروری، نیاز را احساس کرده و سپس برای تأمین نیاز، حکمی را اعتبار می‌نماید (رمضانی، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

بنابراین، با توجه به نظرات علامه طباطبایی (ره)، تربیت اخلاقی دربرگیرنده مجموعه‌ای از مبانی، اصول و روش‌هایی با محوریت توحید است که با ارتقای شناختی، عاطفی و عملی متربّی، زمینه انتخاب آگاهانه و گرایش به سوی فضائل و صفات نیکوی فطری و پایندی به آنها و دوری از رذایل اخلاقی را فراهم می‌سازد.

اهداف تربیت اخلاقی علامه طباطبایی (ره)

مقصود از اهداف تربیتی و اخلاقی، مجموعه تغییرات شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی است که می‌خواهیم در متربیان پیدا شود، یا وضع مطلوبی که انتظار داریم در پایان دوره تربیت، در متربّی پیدا شود (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰). براین اساس، اهداف تربیت اخلاقی در دو سطح غایی و میانی استنتاج می‌شود. هدف غایی بیانگر جهت و مقصد نهایی تربیت اخلاقی است. اهداف میانی، بیانگر قابلیت‌ها و مطلوب‌هایی است که برای حصول هدف غایی تربیت اخلاقی واسطه می‌شوند. به سخن دیگر، هدف ناظر به وضعیت‌های نهایی مطلوب در متربیان است (حسنی، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

اهداف تربیت اخلاقی در رویکردهای مختلف، عموماً بر دو محور، پیروی از قواعد و نیت خوب (خیر) استوار می‌باشند (لیند، ۲۰۰۸ به نقل از حسنی، ۱۳۹۵: ۱۳۹). علامه (ره) در تربیت اخلاقی بیشتر جانب هدف دوم؛ یعنی تقویت نیت در متربیان را می‌گیرد. نیت خیر در تربیت اخلاقی علامه به عنوان جزء اساسی انجام عمل به شمار می‌آید و در اخلاق اسلامی، از آن به عنوان حسن فاعلی یاد می‌شود. به همین دلیل، در تربیت اخلاقی علامه به ایمان به عنوان موتور انگیزشی عمل، توجه خاصی می‌شود (برادران، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

غایت تربیت اخلاقی علامه (ره) انسان اخلاقی است؛ یعنی انسانی که سبک تفکر اخلاقی را

پیدا کرده است. به طوری که او یاد بگیرد پاسخ مسائل خود را که در طول زندگی با آن مواجه می‌شود به دست آورد. با این وجود، تربیت اخلاقی علامه (ره) به دنبال انتقال و درونی‌سازی محتوای مشخصی از ارزش‌های اخلاقی است تا به مدد این صفات، عمل اخلاقی به سهولت و روان از فاعل اخلاقی صادر شود. در تربیت اخلاقی علامه (ره) نیز عواطف، بخش مهمی از اخلاق است، اما وی میان عواطف وهمی و عقلی تمایز قائل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۲۰) و معتقد است که در غیاب عقل و ایمان، حب دنیا و شهوات، اراده و عمل انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تنها در سایه عقل و ایمان است که عواطف، عقلانی خواهد بود و انسان آنچه را واقعاً خیر است، دوست می‌دارد؛ بنابراین، عنصر عاطفه در کنار عناصر معرفتی و ایمان مورد توجه قرار می‌گیرد نه به تنهایی. رابطه مربی با متربیان همراه با مهرورزی و عواطف است و به همین نحو حس مهرورزی در متربیان نیز تقویت می‌شود.

به طور کلی اهداف تربیت اخلاقی از نظر علامه طباطبایی (ره) در دو سطح آرمانی و کلی و اهداف جزئی به شرح ذیل قابل استنباط هست.

دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی

هدف غایی تربیت و تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) همانا دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است که وصول به این مقصد جز با دستیابی به توحید در مرحله اعتقاد و عمل، ممکن نخواهد بود. علامه طباطبایی (ره) معتقد است: از نظر اسلام هیچ هدفی برای آفرینش انسان و زندگی او، جز توحید خداوند متعال در مرحله اعتقاد و عمل نیست، یعنی اسلام کمال انسانیت و هدف نهایی زندگی را این می‌داند که معتقد شود به اینکه برای او خدایی است که همه پدیده‌ها و موجودات را آفریده و بازگشت همه آنها به سوی اوست، آنگاه بعد از تحصیل چنین ایمان و اعتقادی هر عملی که انجام می‌دهد، حکایت از بندگی او به خداوند متعال بکند. در این صورت، توحید پروردگار در ظاهر و باطنش سرایت کرده و خلوص در عبودیتش از گفتار و کردارش ظاهر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۵۷). ایشان عبادت را منزلگاه و هدف واسطی و غرض متوسط می‌داند. بر مبنای توحید، موحد حقیقی همواره در صدد رضایت محبوب و معبود برمی‌آید. در واقع، فطرت توحید زمانی که از اجمال به تفصیل می‌گراید، به اخلاق و اعمال خاص دینی منجر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۷۴). علامه (ره) در خصوص رابطه فطرت پرستش و فطرت اخلاقی می‌فرماید: روح توحید در اخلاق کریمه‌ای که دین اسلام دعوت به آن کرده است، ساری و جاری است و

روح اخلاق نیز در اعمالی که افراد مجتمع مکلف به انجام هستند، منتشر است. پس همه اجزای دین اسلام اگر خوب تجزیه و تحلیل شود، به توحید برمی گردد و اگر اخلاق و اعمال از درجه نازل خود بالا روند، توحید خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۰۸-۵۰۰، و ج ۳۲: ۴-۳۰). می توان گفت فرد تربیت یافته در تربیت اخلاقی علامه (ره) کسی است که خود را موظف به انجام دستورات الهی و اجتناب از گناهان می داند.

از منظر علامه (ره) آدمی بر اساس راهنمای طبیعت به سوی شکل دادن به صفات منشی خاصی پیش می رود و به عبارت دیگر، به انگیزه ها، میل ها و عواطف خود نوعی سامان ارزشی می دهد. از این رو، سامان دادن به مجموعه آشفته امیال و عواطف مثبت و منفی و تعیین جایگاه هریک، به گونه ای که گرایش پایدار در آنها شکل گیرد، برای تربیت اخلاقی، ضرورتی انکارناپذیر است (حسنی، ۱۳۹۳: ۱۷۶). از همین منظر است که علامه بین اخلاق و ایمان رابطه برقرار می کند و ایمان را پشتوانه محکمی برای این گرایش های ارزشی می داند (طباطبایی، به نقل از امید، ۱۳۸۰: ۱۵۵). افزون بر این، می توان ادعا کرد که اساساً ایمان، ضامن اخلاق عینی و خارجی است. بر این اساس می توان نتیجه گرفت که برای تربیت اخلاقی باید از عواطف به عنوان بخش مهمی از تربیت اخلاقی غفلت ننماییم. با برجسته کردن و تأکید زیاد بر عواطف مثبت بین گروه متریان می توان این توانایی را در آنان ایجاد نمود که بتوانند در تصمیمات و افعال اخلاقی خود با دیدی بازتر اعمال نظر نمایند.

محتوای تربیت اخلاقی

محتوی تربیت اخلاقی عبارت است از آنچه در جریان تربیت اخلاقی قرار است از سوی مربی به متریان آموزش داده شود. تربیت اخلاقی علامه در مواجهه با دو عنصر محتوا/ ساختار بیشتر به محتوا، اهمیت می دهد. می توان گفت: از نظر علامه، در تربیت اخلاقی، محتوا موضوعیت دارد و برنامه ریزان باید در سازماندهی و انتخاب آن تأملات جدی داشته باشند. علاوه بر این، بر وجود ارزش های از پیش تعیین شده در تربیت اخلاقی تأکید دارد. علامه (ره) با انتخاب محتوای حداکثری با عنوان «سبب فضایل» موافق است. یکی دیگر از مباحثی که در محتوای تربیت اخلاقی علامه مطرح می شود، بحث شناخت فضایل و رذایل اخلاقی و معرفی الگوهای اخلاق و آموزش حقایق جهت اعتبارسازی مطلوب است. تا انسان فضایل و رذایل اخلاقی را خوب نشناسد، نمی تواند گام های بعدی را که همان آراسته شدن به فضایل و اجتناب از رذایل اخلاقی است، بردارد.

علامه (ره) اصولی همچون اصل توجه به ارزش های اخلاقی فطری، همسویی تربیت اخلاقی با

تربیت دینی و آموزش عادات نیکو را که ناظر بر محتوی تربیت اخلاقی علامه است، در انتخاب محتوی تربیت اخلاقی مهم می‌داند (برادران، ۱۳۹۷: ۱۳۱).

اصل توجه به ارزش‌های اخلاقی فطری در تربیت اخلاقی

یکی از مبانی مهم قرآن در تربیت اخلاقی، پذیرش «فطریات» در انسان است. فطرت یکی از اصولی‌ترین معارف است و بنیان بسیاری از مسائل دینی و اخلاقی را تشکیل می‌دهد و به تبع آن، تأثیرات عمیقی نیز بر چیستی و چگونگی تربیت اخلاقی خواهد گذاشت (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۱). به اعتقاد علامه طباطبایی (ره) ویژگی‌ها و صفاتی در اصل آفرینش آدمی است که به بنا و ساختمان نوع انسان مربوط است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۴۴۳)؛ بنابراین، انسان با ویژگی‌هایی که در اصل آفرینش او وجود دارد، آفریده شده است، این صفات اولاً مقتضای آفرینش انسان است و اکتسابی نیست و ثانیاً، در عموم افراد هست و ثالثاً تبدیل یا تحویل‌پذیر نیست.

علامه طباطبایی (ره) مبانی ارزش‌های دینی و اخلاقی را اموری فطری می‌داند و به وجود فطرت در انسان قائل است. در تفسیر آیه «فالهما فجورها و تقواها» بیان می‌کند که مراد از الهام این است که خداوند صفات انسان را به او شناسانده و به او فهمانده است که عملی را که انجام می‌دهد، فجور است یا تقوا و فضیلت (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲۰). فجور و تقوا به صورت افاضه‌ای الهی به انسان الهام می‌شود، یعنی تصمیم و علمی - تصویری یا تصدیقی - در دل آدمی می‌افتد و به او شناسانده و فهمانده می‌شود که عملی که انجام می‌دهد تقوی است یا فجور. این الهام فجور و تقوا همان عقل عملی است که از نتایج تسویه نفس است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۰). انسان به گونه‌ای است که فطرتاً مجهز به ملکات و اصول اخلاقی است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۹). از نظر علامه، فطرت، نقطه کانونی و زیربنای ساختمان اخلاق را تشکیل می‌دهد. ایشان نقطه اتکای این اخلاق مشترک را حقیقت واحد و ثابت در نوع بشر یعنی فطرت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱). در نظام اخلاقی اسلام، تبیین رابطه فطرت و اخلاق، هم‌غایت و رویکرد کلی تربیت اخلاقی را تعیین می‌نماید و هم برای برنامه‌ریزی و ترسیم اصول و شیوه‌های دستیابی به اهداف تربیت ضروری است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۷۴ - ۵۶۳).

از جمله پرسش‌هایی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چگونه می‌توان بین فطرت اخلاقی و اعتبارسازی سازنده، ارتباط برقرار کرد؟ باید گفت فطری‌بودن هر ویژگی بدان معنا نیست که آن صفت ضرورتاً از ابتدای تولد بالفعل باشد، بلکه در برخی از افراد و تحت تربیت

درست، فعلیت می‌یابد، به همین دلیل، مفطوربودن تمام ابنای بشر بر فطرت توحید، علت تامه برای هدایت او نیست. علامه طباطبایی (ره) بر این نکته تأکید می‌کند که داشتن فطرت تنها کافی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۷) و دلایلی در این زمینه به شرح ذیل ارائه می‌دهد: ۱. بالقوه بودن فطرت که به اعتقاد علامه فطرت بالقوه است و در ابتدای وجود، فعلیت ندارد (طباطبایی، به نقل از حسینی طهرانی، ۱۴۲۵: ۱۷۹) و به خودی خود در همه انسان‌ها شکوفا نمی‌شود، ۲. اجمالی بودن و عدم اشتغال بر تمامی احکام اخلاقی، ۳. احتمال پوشیده ماندن فطرت و تطبیق آن با غیر مصداق واقعی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۷). از این رو، همچنانکه مترسی باید برای به فعلیت درآوردن ارزش‌های فطری اخلاقی تلاش نماید، همین گونه باید در ساخت اعتباریات سازنده نیز فعال باشد.

بنابراین، با رعایت شروطی، از فطریات به عنوان یکی از محتوی تربیت اخلاقی، می‌توان بهره جست. اولاً: مربی اخلاق زمینه خودشناسی در متریبان را فراهم نماید تا آنان بتوانند ارزش‌های درونی خویش را یادآوری نمایند. ثانیاً: سایر محتوای تربیت اخلاقی باید متناسب با فطرت انسان انتخاب شود. ثالثاً: زمینه و بستر مناسب را برای متریبان فراهم نمایند به گونه‌ای که انگیزه، شوق و اراده برای به فعلیت درآوردن این ارزش‌های بالقوه را در آنان تقویت نمایند.

همسویی تربیت اخلاقی با تربیت دینی

به نظر مرحوم علامه، ایمان به خدا همچون درختی است که توحید ریشه آن است و دارای میوه‌هایی است که در هر آن به اذن پروردگار به بار می‌نشیند و ثمره می‌دهد که همان اعمال صالح می‌باشند و نیز دارای شاخه‌هایی است که همان اخلاق نیکو (ملکات نفسانی مثبت) از قبیل تقوی، عفت، معرفت، شجاعت، عدالت و رحمت و نظایر آنهاست. بر این اساس می‌توان گفت که اخلاق جزء ایمان است و ایمان به وسیله اخلاق حفظ می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۱: ۲۴۴). مرحوم علامه طباطبایی معتقد است میان اخلاق و اعتقاد و نیز اخلاق و عمل و فعل، پیوندی وثیق موجود است و ایمان، منشأ اخلاق خاص خود است. از نظر وی، میان ایمان و خلقیات و ملکات نفسانی نوعی تناسب و بلکه نوعی رابطه علی و معلولی وجود دارد. افزون بر این نکته می‌توان ادعا کرد که اساساً ایمان ضامن اخلاق عینی و خارجی است و به تعبیر دیگر با پشتوانه ایمان است که اخلاق عینی تحقق پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۹: ۳۳۴)؛ بنابراین، ارتباط میان ایمان و اخلاق را می‌توان به صورت تأثیر متقابل در نظر آورد.

عادات نیکو

عادت دادن که به قصد ایجاد خلق و ملکه نفسانی به کار می‌رود، عبارت است از اینکه فرد، دیگری را بر یک امر تکلف‌آمیز، وادارد و زمینه استمرار در انجام آن را فراهم آورد، در نتیجه این کردار، هیئتی در نفس حاصل می‌شود که به موجب آن، فعل مزبور، به سهولت از صاحب فعل صادر می‌شود، بدون اینکه نیازی به فکر و اندیشه در باب آن وجود داشته باشد (باقری، ۱۳۷۷: ۸۴).

آموزش عادت‌های نیکو در دوران خردسالی یکی دیگر از محتوای تربیت اخلاقی علامه طباطبایی (ره) است. علامه (ره) عادات را دو نوع می‌داند: ۱. عادات فعلی، ۲. عادات انفعالی. عادات فعلی آن است که انسان تحت تأثیر یک عامل خارجی قرار نگیرد، بلکه کاری را در اثر تکرار و ممارست، بهتر انجام می‌دهد. مثلاً هنرها و فنون، عادت است. حتی بسیاری از ملکات نفسانی، عادات فعلی ما می‌باشند؛ مثل شجاعت. هر انسان تا اندازه‌ای از شجاعت برخوردار است، ولی برای شجاعت در مراتب بالا باید تمرین و ممارست داشته باشد تا برای او عادت شود. مرحوم علامه طباطبایی در بحث رسیدن به ملکات نفسانی، معتقد است با تمرین و ممارست است که می‌توان به این ملکات دست یافت. عادات انفعالی نوع دیگری از عادات است که به نظر علامه (ره) ارزشی ندارد. علاوه بر این، عادات انفعالی، مضر به روح و روان انسان می‌باشند (رمضانی، ۱۳۸۷: ۴۵۱). این عادات، عاداتی است که انسان تحت تأثیر یک عامل بیرونی است، مثل اینکه سیگار کشیدن برای انسان عادت می‌شود، یعنی انسان همیشه می‌خواهد این دود سیگار به او برسد. عادات انفعالی معمولاً حالت انس برای انسان ایجاد و انسان را اسیر خود می‌کند و تن‌پروری‌ها به آن معنا که قبلاً ذکر شد، غالباً عادات انفعالی است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲: ۷۳۸).

بنابراین با توجه به اصل مهم علامه طباطبایی که بر تمرین و تکرار تا رسیدن به عادات مثبت اخلاقی تأکید می‌کند، ضروری است زمینه تمرین و تکرار انجام بسیاری از فضایل اخلاقی برای کودکان فراهم شود تا زمینه شکل‌گیری عادات مثبت در آنان آماده گردد. علاوه بر این، به همین نحو به منظور جلوگیری از شکل‌گیری عادات منفی، زمینه و بستر تمرین و تکرار رذایل اخلاقی برای کودکان فراهم نشود تا از شکل‌گیری عادات منفی در آنان جلوگیری به عمل آید.

روش‌های آموزش تربیت اخلاقی علامه (ره)

روش آموزش، یکی از عناصر اصلی در هر برنامه درسی است. از طریق به کارگیری روش‌های مناسب آموزشی، می‌توان به هدف‌های موردنظر در تربیت اخلاقی دست یافت. «آموزش و تدریس

وسیله رسیدن به هدف می‌باشند» (سیف، ۱۳۷۲: ۵۴). اتخاذ روش‌های مناسب آموزشی می‌تواند مربی را در ارائه محتوای‌های تعیین‌شده به متریان یاری رساند و به‌نوعی میزان موفقیت مربی در این زمینه مرهون اتخاذ شیوه‌های مناسب آموزشی است. اصولی را که ناظر به روش‌های آموزش در تربیت اخلاقی علامه است، از آثار و تألیفات علامه استنباط نموده‌ایم و از طریق آن اصول، به ارائه روش‌های آموزش در تربیت اخلاقی علامه (ره) می‌پردازیم.

روش اساسی تربیت اخلاقی (روش دعوت)

روش دعوت بر این نکته تأکید دارد که برای تربیت اخلاقی باید مرتبی به انجام تصمیمات و افعال صحیح اخلاقی از طریق بیان فواید و فلسفه انجام آن عمل، فراخوانده شود. این فراخوان موجب می‌شود مرتبی بعد از آگاهی کامل از حسن و قبح افعالی و تصمیمات به انجام کار خیر و دوری از رذایل اخلاقی همت نموده و از ارتکاب معاصی اجتناب نماید. برای اجرایی‌نمودن روش دعوت، نقش الگویی و اسوه‌ای معلم مورد تأکید علامه است و رفتار و منش معلم، بهترین عامل در اخلاقی‌شدن مرتبی است. از نظر ایشان تربیت نیکو، تنها از مربی صالح سر می‌زند و مربی فاسد جز اثر فاسد بر تربیتش مترتب نمی‌شود، اگرچه نظر به خیر و صلاح کند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۵۷). همچنین علامه (ره) می‌فرماید: از شرایط تربیت صالح این است که معلم و مربی صفات شایسته‌ای که به دانش‌آموزان سفارش می‌کند باید خود به آن متصف باشد و گرنه تربیت او مؤثر نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۲۵۷). در روش دعوت، رابطه بین مربی و مرتبی رابطه‌ای دوسویه و به‌اصطلاح تعاملی است، یعنی دستوری نیست. البته تراز این رابطه تعاملی بین مربی و مرتبی در زمینه تربیت اخلاقی همیشه برابر نیست. طبیعی است که معلم راهنما و هدایت‌کننده جریان یادگیری است و در این زمینه تخصص دارد؛ بنابراین، نمی‌توان به‌صورت کلی گفت که تراز تعامل برابر است. اگرچه همیشه اصل بر تعامل و دوسویه‌بودن این رابطه است اما به‌دلیل وجود نوعی مرجعیت در نقش مربی که در مفهوم مربی وجود دارد، تراز رابطه تعامل، تشکیکی است؛ یعنی دارای مراتب است. به‌سخن دیگر، تراز رابطه تعاملی به سطح رشد مرتبی بستگی دارد. هرچه رشد مرتبی بیشتر شود، تراز تعامل به برابری نزدیک می‌شود (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

علامه معتقد است تربیت اخلاقی باید مبتنی بر اختیار و انتخاب متریان باشد. از نظر ایشان، فرق است بین عملی که فردی با اراده اما براساس اکراه و اجبار دیگری انجام می‌دهد و عملی که فرد براساس آگاهی و ترجیحات شخصی انجام می‌دهد. اگرچه هر دو مشمول ستایش و نکوهش

هستند، اما بین این دو عمل یک تفاوت ماهوی وجود دارد و آن وجود عنصر اختیار است و اساساً تربیت و به‌ویژه تربیت اخلاقی با وجود «صفت اختیار» مفهوم می‌یابد و بدون آن این دو بی‌معنا می‌باشند.

همچنین در رویکرد دعوت برای دعوت انسان‌ها به انجام فعل اخلاقی نیازمند توجیه افعال و تصمیمات اخلاقی در قالب اعتبارسازی هستیم. لذا آموزش متربی در تربیت اخلاقی به‌گونه‌ای باشد که وی بتواند به ساخت اعتبارات سازنده اقدام نماید و نتایج حاصل از این اعتباریات برای متربی روشن شود و دعوت، بدون این توجیه، مبنای درستی نخواهد داشت. بنابراین، جنبه عقلانی متربی در جریان اعتبارسازی، پیش‌بینی نتیجه و ارتباطش با کمال و سعادت آدمی تقویت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۸۵).

علاوه بر این، با توجه به اینکه منبع و منشأ روی آوردن آدمی به تولید اعتباریات، احساسات درونی ناشی از انگیزه‌هاست، باید در تربیت اخلاقی به نقش عواطف و برجسته کردن عواطف مثبت و تعالی عاطفی توجه داشت. تعالی عاطفی بدان معناست که این بخش از وجود آدمی مورد توجه قرار گیرد و تبدیل به نیرویی شود که در راستای بروز افعال اخلاقی مفید واقع شوند و به‌گونه‌ای سامان یابند که نه تنها مانع نباشند، بلکه محرک ظهور فعل اخلاقی شوند (با اندکی تلخیص به نقل از حسنی، ۱۳۹۳: ۱۸۵).

در روش دعوت به این نکته توجه شده است که فضا و جو حاکم بر محیطی که فرد در آن قرار دارد، تحریک‌کننده است و می‌تواند او را به سوی انجام یک فعل سوق دهد. علامه (ره) صراحتاً با جبر محیطی مخالف است، لذا ایجاد جو اخلاقی در یک محیط، به‌ویژه محیط آموزشی، به معنای القا و تلقین نیست. انتظارات محیط یا آداب و رسوم حاکم بر محیط، نوعی آمادگی و دعوت است و بستری برای ظهور و بروز برخی افعال است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳۵۰)؛ (طباطبایی، به نقل از امید، ۱۳۸۰: ۹۱).

از جمله موضوعاتی که در ذیل اصل جو اخلاقی می‌توان مورد بررسی قرار داد، نقش معلم در تربیت اخلاقی است. اختیار و آزادی عمل متربی از مشخصات مهم در تربیت اخلاقی است. فاعل اخلاقی باید به لحاظ منبع و منشأ تصمیم‌گیری مستقل باشد، یعنی مختار باشد. در غیر این صورت، فعل اخلاقی فاقد وجاهت حسن فاعلی خواهد بود. آگاهانند فرد نسبت به خیربودن فعل، در حوزه تربیت اخلاقی به سبب متساوی‌الطرفین بودن رابطه مربی و متربی، شیوه دعوت نام نهاده شده است.

از نظر علامه «دعوت» شیوه‌ای است که در آن «امری» با منشأ مولویت (دستوری و اقتداری) صورت نمی‌گیرد. گرچه مولویتی در نهان و ذات خود دارد و داعی می‌گوید: «فلان کار را بکن تا سعادت یابی» این سخن داعی به صورت ضمنی یا صریح آگاهی‌بخش و هدایت‌گرانه است (طباطبایی، ۱۳۷۲، به نقل از حسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

روش رفع و پیشگیری

در این روش، متربی به گونه‌ای تربیت می‌شود که جایی برای رذایل اخلاقی باقی نمی‌ماند و به تعبیری اوصاف رذیله و خوی‌های ناستوده از طریق رفع و پیشگیری از بین می‌رود، نه از طریق دفع و درمان؛ یعنی اجازه نمی‌دهد که رذایل در دل‌ها راه یابد تا اینکه درصدد برطرف کردنش برآید، بلکه دل‌ها را آنچنان با علوم و معارف خود پر می‌نماید که دیگر جایی برای رذایل باقی نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۵۸). لذا می‌توان گفت: تربیت اخلاقی علامه، از این منظر، به پیشگیری بیش از درمان توجه دارد.

روش احیای فطرت

در این روش برای شکوفایی استعدادهای فطری متربی، نیازمند برطرف کردن موانع و هدایت صحیح برای رسیدن به کمال هستیم. در این زمینه علامه (ره) بر اصل تدریج تأکید دارد و بر این باور است که خداوند فطرت را به تدریج و در طی چند مرحله به آدمی ارزانی داشته است، بنابراین، احیای آن‌هم باید به تدریج انجام شود.

به منظور احیای فطرت در تربیت اخلاقی، اجرای روش‌های ذیل را تأکید نموده‌اند:

۱. انتخاب همسر پاک‌نهاد، ۲. تأکید بر خودشناسی و شناساندن گوهر وجودی و استعدادها و ویژگی‌های فطری متربی به او، ۳. معرفت‌بخشی و توجه دادن فطرت به مصداق واقعی کمال، ۴. آغاز زودهنگام تربیت اخلاقی از کودکی، ۵. غفلت‌زدایی و بیدار کردن و رفع حجاب‌ها از فطرت، ۶. تقویت عقل فطری و قوه تشخیص حق و باطل و خیر و شر (قضاوت اخلاقی)، ۷. مبارزه با دنیاگرایی و هوس‌پرستی و رفاه‌زدگی، ۸. استمرار بر رفتار صالح و کسب ملکه فضیلت، ۹. اصلاح محیط، ۱۰. تربیت برای تمام سال‌های عمر (وجدانی، ۱۳۹۱: ۱۵).

ارزشیابی تربیت اخلاقی علامه (ره)

ارزشیابی از متریان ناظر بر این است که آیا متریان به محتواهای تربیت اخلاقی دست یافته‌اند؟

آیا به اهداف مدنظر، دسترسی پیدا نموده‌اند؟ در صورتی که حین ارزشیابی روشن شود که متریان در نائل شدن به این موارد، ناتوان بوده‌اند، مربی باید برای آنان، بحث را تکرار نماید. از سوی دیگر، ارزشیابی در تربیت اخلاقی ناظر به خود مربی هم هست. ارزیابی کار مربی در نحوه ارائه محتواهای اخلاقی و اهداف اخلاقی و نحوه ساختار و ارائه این مباحث، از مسائل مهم در ارزشیابی تربیت اخلاقی در نظر علامه (ره) است. میزان توانمندی مربی را می‌توان از طریق ارزشیابی متریان، مورد سنجش قرار داد. نکته قابل توجه در ارزشیابی تربیت اخلاقی آن است که با توجه به تدریجی بودن اثرات تربیت اخلاقی، ممکن است نتایج هر عمل اخلاقی، پس از سال‌ها روشن و مشخص شود؛ بنابراین، می‌توان گفت ارزشیابی در تربیت اخلاقی، در حقیقت از ظاهر کار است، لکن ارزیابی حقیقی از باطن و اصل کار اخلاقی، ممکن است سال‌ها، طول بکشد. لذا می‌توان گفت، ارزشیابی هم‌زمان با تربیت اخلاقی در حقیقت، شرط لازم است، لکن شرط کافی نیست.

یکی از شیوه‌های ارزشیابی در تربیت اخلاقی که علامه بر آن تأکید دارد و بین علمای اخلاق و عرفای شیعه در ۲۰۰ ساله اخیر (مانند ملاحسینقلی همدانی، میرزاعلی آقا قاضی، مرحوم بهاری همدانی، حاج میرزا جواد تبریزی و امام خمینی (ره)) رواج داشته و بر آن تأکید داشته‌اند، روش نظارت بر خود (مراقبه و محاسبه) است (دیلمی و مسعود آذربایجانی، ۱۳۸۱: ۲۳۲). در کتب اخلاقی، این روش بسیار مورد توجه بوده و تحت عناوین مراقبه و محاسبه یا مرابطه (مرزبان) به این مبحث پرداخته‌اند.

برای شروع نظارت و خودگردانی، باید با خود عهد بندد و مشارطه کند. مشارطه آن است که در اول روز مثلاً با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده خداوند رفتار نکند و این مطلب را تصمیم بگیرد و معلوم است که یک روز خلاف نکردن، امری است خیلی سهل و انسان می‌تواند به آسانی از عهده برآید. تو عازم شو و شرط کن و تجربه نما و ببین چقدر سهل است. ممکن است شیطان و جنود آن ملعون، بر تو این امر را بزرگ نمایش دهند ولی این از تلیسات آن ملعون است (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۸). این مشارطه و معاهده می‌تواند به صورت کلی با اعضای هفت‌گانه (چشم، گوش، زبان، شکم، دامن، دست و پا) باشد، یا اینکه درباره یک صفت یا رفتار خاص اخلاقی که انسان به آن مبتلاست، باشد.

بعد از مشارطه، نوبت به مراقبه می‌رسد. مراقبه به معنای حضور فعال شخص، هنگام عمل هر یک از اعضای هفت‌گانه است. قبل از عمل با فکر و تأمل نسبت به انگیزه و نیت خود مراقبت داشته

باشد، هنگام عمل مراقبت کند، مبدا خلاف ارزش‌های اخلاقی و تعالیم الهی، عملی از او سرزند و پس از عمل نیز مراقبت کند که با پیامدهای خاصی مانند ریا، منت، اذیت و غیر آن، عمل صادرشده را ضایع نکند. در اینجا اگر صفت اخلاقی خاصی مورد نظر اوست، می‌تواند مراقبه را بر همان صفت و اعمال مناسب با آن متمرکز کند. از این‌رو، مرحله اساسی در نظارت بر خود، همین مراقبه است.

پس از مراقبه، نوبت به محاسبه می‌رسد، اگر این محاسبه انجام نگیرد، مراقبه و نظارت بر خود در روزهای آینده عملاً ممکن نخواهد بود. شیوه محاسبه به این صورت است که از ابتدای روز شروع می‌کند و با بررسی اعمالی که از او سرزده به ارزیابی آنها می‌پردازد که آیا مطابق معیارهای اخلاقی و ارزشی بوده‌اند؟ آیا رضایت خداوند در آنها وجود داشته است؟ (دیلمی و مسعود آذربایجانی، ۱۳۸۱: ۲۴۱).

پس از محاسبه نوبت به معاقبه می‌رسد. در مواردی که اعمال انجام‌شده با معیارهای اخلاقی موافق بود، باید پاداش و اگر خلاف آن بود، مجازاتی مناسب و متوازن در نظر بگیرد (آذربایجانی، ۱۳۸۱: ۲۴۳).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بحث اخلاق (نظری، عملی) و تربیت اخلاقی و تکامل انسان و وصولش به کمال نهایی، تاریخی به قدمت تاریخ فلسفه دارد. افزایش نابسامانی‌های اخلاقی و تأثیرات نامطلوب آن در جوامع معاصر، به حدی است که توجه صاحب‌نظران این حوزه را جلب کرده است و هریک رویکردهایی را ارائه نموده‌اند. در میان صاحب‌نظران و اندیشمندان اسلامی، علامه طباطبایی (ره) از جایگاه درخور توجهی برخوردار است. مقوله اخلاق از نظر ایشان دارای اهمیت زیادی است.

با بررسی نقطه‌نظرات علامه طباطبایی (ره)، ملاک‌هایی مطلوب در تربیت اخلاقی، در خصوص چهار عنصر هدف، محتوا، روش آموزش و ارزشیابی به شرح ذیل استنباط شد: دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی در سایه توحید در مرحله اعتقاد و عمل را می‌توان به‌عنوان هدف غایی تربیت اخلاقی علامه (ره) بیان نمود.

تربیت اخلاقی علامه در مواجهه با دو عنصر محتوا/ ساختار بیشتر به محتوا، اهمیت می‌دهد و

برنامه‌ریزان باید در سازماندهی و انتخاب آن تأملات جدی داشته باشند. اولین گام در تربیت اخلاقی علامه (ره) شناخت فضایل و رذایل اخلاقی است. علاوه بر این بر معرفی الگوهای اخلاق و آموزش حقایق جهت اعتبارسازی مطلوب تأکید دارد. علامه (ره) اصولی همچون اصل توجه به ارزش‌های اخلاقی فطری، همسویی تربیت اخلاقی با تربیت دینی، عادات نیکو را در انتخاب محتوی تربیت اخلاقی مهم می‌داند. نظر به تقسیم‌بندی مسلک‌های سه‌گانه اخلاقی از سوی علامه (ره)، در تربیت اخلاقی کودکان (مقطع ابتدایی) مسلک اول می‌تواند اصل قرار گیرد. به گونه‌ای که در تربیت اخلاقی کودکان فضایل از نظر فواید دنیایی و اینکه از نظر اجتماعی پسندیده است، مورد تأکید قرار گیرند. هم‌زمان با رشد کودکان، به‌ویژه در مقطع متوسطه اول، مسلک دوم می‌تواند اصل قرار گیرد، به گونه‌ای که علاوه بر تأکید بر فواید دنیایی فضایل، بر فواید آخرتی آنها هم تأکید شود.

از مقطع متوسطه دوم به بالا، متناسب با سن نوجوانان و جوانان بر مسلک سوم تأکید شود، به طوری که انگیزه اصلی نیل به فضایل اخلاقی، حب عبودی خواهد بود.

از نظر علامه (ره) در همه سنین متناسب با سن آنان باید از هر سه مسلک اخلاقی بهره جست، لکن آنچه در اینجا مراد است، اصل قرار گرفتن هر مسلک در تربیت اخلاقی همان دوره سنی است و این نکته به معنای حذف و بی‌توجهی به سایر مسلک‌ها نیست. علاوه بر این، به هر میزان سن نوجوان و جوان افزایش می‌یابد، بر محوریت مسلک سوم، تأکید بیشتری می‌شود.

روش دعوت، اصلی‌ترین روشی آموزشی تربیت اخلاقی علامه (ره) است. علامه (ره) با توجه به روش دعوت، بر فهم، انتخاب و پذیرش از سوی شاگرد و دعوت بر مبنای ارائه دلیل از سوی معلم، تأکید می‌نماید. ملاک مطلوب دیگر در روش آموزشی تربیت اخلاقی علامه (ره) آن است که معلم در فرایند تربیت اخلاقی به عنوان الگو و اسوه هم به ارائه محتوای مشخصی می‌پردازد و هم در روند تربیت اخلاقی با ارائه دلیل از بعضی از مسائل جانبداری می‌نماید. علاوه بر این، در تربیت اخلاقی از روش‌هایی مثل، اجرای عبودیت، روش رفع و پیشگیری و روش احیای فطرت بهره برده است.

ملاک مطلوب در خصوص ارزشیابی در تربیت اخلاقی علامه طباطبایی، عاملیت متربی در ارزشیابی اخلاقی با کمک مربی است. روش اساسی ارزشیابی در تربیت اخلاقی علامه (ره) خودسنجی است. متربی با استفاده از چهار مهارت: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاقبه با روش

خودسنجی به ارزشیابی اخلاقی خود می‌پردازد.

پس از ذکر نقطه‌نظرات علامه (ره) درخصوص چهار عنصر مهم تربیت اخلاقی، اکنون به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادهایی می‌پردازیم. با توجه به اینکه دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی، هدف غایی تربیت علامه (ره) است، پیشنهاد می‌شود مجریان تربیت اخلاقی علامه (ره) به اهداف ملموس و عینی تری که با زندگی کودکان پیوند خورده است، توجه بیشتری بنمایند. توانمندساختن دانش‌آموزان برای قضاوت صحیح اخلاقی و اتخاذ تصمیم صحیح در مواجهه با مسائل و مشکلات پیش رو نیز باید در اهداف تربیت اخلاقی علامه (ره) مدنظر قرار گیرد.

از نظر علامه (ره)، در تربیت اخلاقی برخلاف برخی رویکردها از جمله رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها، محتوا موضوعیت دارد و برنامه‌ریزان باید در سازماندهی و انتخاب آن تأملات جدی داشته باشند. ضرورت طراحی و ساماندهی محتوایی مناسب برای تربیت اخلاقی، کاملاً روشن است، لکن باید توجه کارگزاران اخلاقی را به این نکته معطوف داشت که تأکید زیاد بر محتوا به تلقین منتهی نشود. علاوه بر این در طراحی محتوای تربیت اخلاقی برای کودکان، استفاده از روش‌هایی ادبی به‌ویژه داستان پیشنهاد می‌شود.

آنچه در نظام اخلاقی کشورمان مشهود است، تأکید زیاد بر جنبه شناختی است. به طوری که روش تدریس غالب در حال حاضر، روش سخنرانی است. این مسئله یکی از آسیب‌های اساسی در تربیت اخلاقی کشورمان به‌شمار می‌آید. پرواضح است که روش سخنرانی یکی از روش‌های آموزشی است، لکن باید از روش‌های آموزشی متناسب با سن کودکان بهره‌جست. روش اساسی ارزشیابی در تربیت اخلاقی علامه (ره) خودسنجی است. متربی با استفاده از چهار مهارت: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاقبه با روش خودسنجی به ارزشیابی اخلاقی خود می‌پردازد. با وجود اینکه، ارزشیابی در تربیت اخلاقی ضروری است، لکن باید توجه داشت که این نوع ارزشیابی مانند ارزشیابی در سایر دروس، از نوع کمی نباشد که کسب نمره قبولی برای آن در نظر گرفته شود. بلکه ارزشیابی در تربیت اخلاقی بدین گونه باشد که در صورت عدم موفقیت در آن، متربی در همان موضوعاتی که دارای مشکل است، دوباره مورد آموزش قرار بگیرد.

منابع

آرمند، محمد (۱۳۸۷)، طراحی الگوی مطلوب تربیت اخلاقی در دوره متوسطه براساس نقد الگوی تربیت‌منش، رساله دکتری دانشگاه تهران.

- آرمند، محمد و مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۸)، نقد و بررسی الگوی تربیت منش براساس آراء علامه طباطبایی (ره)، *مطالعات برنامه درسی*، شماره ۱۳ و ۱۴: ۶۲-۵۲.
- اسلامی، محمدتقی و دیگران (۱۳۸۸)، *اخلاق کاربردی و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اکبری، احمد؛ جاویدی، طاهره؛ شعبانی ورکی، بختیار و تقوی، محمد (۱۳۹۱) *پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت*، ش ۲: ۲۵-۱.
- امام خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۶۸)، *چهل حدیث*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- امید، مسعود (۱۳۸۰)، *اخلاق‌شناسی علامه طباطبایی، نشریه پژوهش‌های اسلامی*، شماره ۱۷۹ و ۱۷۸: ۷۰-۴۵.
- باقری، خسرو (۱۳۷۷)، مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- برادران، ابوالقاسم (۱۳۹۷)، *نقد تربیت اخلاقی برنامه درسی مؤسسه پیشبرد فلسفه برای کودکان IAPC براساس دیدگاه علامه طباطبایی و ارائه راهکارهایی برای بومی‌سازی آن*، رساله دکتری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جهانگیرزاده، محمدرضا (۱۳۹۰)، *دیدگاه‌های شناختی تحولی در رشد اخلاقی*، *مجله معرفت اخلاقی*، سال دوم، شماره ۸: ۱۲۲-۱۰۱.
- حسینی، محمد (۱۳۹۳)، *تربیت اخلاقی بر بنیاد نظریه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی*، دلجان: نشر بهاریار.
- حسینی دهشیری، افضل‌السادات (۱۳۷۰)، *نگرشی به تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام‌تهران*: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۱)، *سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) ج اول*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حقیقت، شهربانو و فریدی، محمد (۱۳۸۷)، *بررسی و ارزیابی زمینه فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر*، *فصلنامه اندیشه دینی*، پیاپی ۱۳۴: ۲۶-۱۰۵.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۴)، *مفهوم کودکی و هدف ادبیات کودک*، *مجله علوم اجتماعی و انسانی*، شماره چهارم: ۱۶۷-۱۵۴.
- خلیلی، مصطفی (۱۳۹۱)، *اخلاق توحیدی از دیدگاه علامه طباطبایی*، *مجله اخلاق و حیانی*، شماره ۱: ۱۴۸-۱۲۷.
- داودی، محمد (۱۳۹۰)، *سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع)*، جلد سوم، *تربیت اخلاقی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- درویشی، نصرالله (۱۳۹۴)، *مقایسه رشد اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی و کولبرگ*، *فرهنگ پژوهش*، شماره ۲۲ و ۲۶، زمستان و بهار، ویژه فلسفه و کلام، ۱۲۵: ۱۵۰-۱۲۵.
- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۱)، *اخلاق اسلامی (ویراست دوم)*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- راهنما، اکبر (۱۳۷۸)، *بررسی و تجزیه و تحلیل خاستگاه‌ها، غایات و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت و خواجه‌نصیرالدین طوسی*، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

- رمضانی، رضا (۱۳۸۷)، *آرای اخلاقی علامه طباطبایی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- الرود، فردریک (۱۳۸۱)، *فلسفه‌های معاصر تربیت اخلاقی*، ترجمه حسین کارآمد، *مجله معرفت*، شماره ۶۱: ۸۵-۷۱.
- سلطانی رنانی، سیدمهدی (۱۳۸۷)، ویژگی‌های ایدئال اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب از منظر علامه طباطبایی (ره)، *علوم قرآن و حدیث*، کوثر، شماره ۲۸: ۳۳ - ۴۵.
- شورت، ادموندسی (۱۳۸۱)، *روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی*، ترجمه محمود مهرمحمدی و همکاران، تهران: انتشارات سمت.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: اسماعیلیان.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۹)، *بررسی‌های اسلامی*، تنظیم‌ها در خسروشاهی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی و هجرت.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۷۶)، *درآمدی بر فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- کبیری، زینب و معلمی حسن (۱۳۸۸)، *مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی*، *مجله تربیت اخلاقی*، سال اول، شماره اول: ۹۰-۶۷.
- کدیور، پروین (۱۳۸۶)، *روان‌شناسی اخلاق*، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.
- گریز، آرون (۱۳۸۳)، *فلسفه تربیتی شما چیست؟ ترجمه بختیار شعبانی ورکی و همکاران*، مشهد: آستان قدس.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *مجموعه آثار*، چاپ چهارم، جلد ۲۲، تهران: صدرا.
- نوروزی، رضاعلی و همکاران (۱۳۹۳)، *درآمدی بر اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشه‌های علامه طباطبایی*، *فصلنامه علمی - ترویجی اخلاق*، شماره ۴.
- وجدانی، فاطمه (۱۳۹۱)، *تحلیل مبانی فلسفی تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی (ره) و ارائه الگویی نظری جهت کاهش شکاف میان معرفت و علم اخلاق*، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- وجدانی، فاطمه و همکاران (۱۳۹۳)، *بررسی انتقادی سه دیدگاه رایج تربیت اخلاقی براساس دیدگاه علامه طباطبایی*، *دوفصلنامه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، سال دوم، شماره ۲: ۶۵-۴۳.

